



Sheikh Mohammad Hassan Vakili

درویشی و تصوف و تقید به شریعت

تاریخ انتشار: سه شنبه ۵ ذی القعدة ۱۴۳۷

مُعْتَمِدَاتُ الْعِلْمِ

«پوشیده نماند که از ابتدای سیر و سلوک تا آخرین مرحله از آن، سالک باید در تمام امور ملازم شرع انور باشد و به قدر سر سوزنی از ظاهر شریعت تجاوز ننماید. پس اگر کسی را ببینی که دعوی سلوک کند و ملازم تقوی و ورع نبوده و از جمیع احکام الهیه شرعیه متابعت ننماید و به قدر سر سوزنی از صراط مستقیم شریعت حقه انحراف نماید او را منافق می‌دان مگر آنچه به عذر یا خطا یا نسیان از او سر زند.»

فهرست

- ۱- مقایسه‌ای میان مسلک درویشی و مکتب عرفانی نجف در تقید به شریعت
 - ۱.۱- معنای عام درویشی
 - ۱.۲- معنای خاص درویشی
 - ۱.۳- تصوف و عرفان حقیقی
 - ۱.۴- عوامل و انواع عدم تقید به شریعت
 - ۴.۱- عامل اول: بی‌اطلاعی از احکام شرع
 - ۴.۲- عامل دوم: بی‌اطلاعی از ضرورت عمل به احکام شرعی
 - ۴.۳- عامل سوم: استکبار و نبود تعبد
 - ۴.۴- عامل چهارم: تساهل و بی‌دغدگی نسبت به شرع
 - ۴.۵- عامل پنجم: عدم قدرت به جهت واردات
 - ۴.۶- عامل ششم: وجود تزاحم
 - ۴.۷- عامل هفتم: اختلاف فتوی
 - ۱.۵- انواع کم‌تقیدی به شریعت
 - ۱.۶- طریقه مکتب عرفانی نجف
- ۲- مطالب مرتبط

مقایسه‌ای میان مسلک درویشی و مکتب عرفانی نجف در تقید به شریعت

معنای عام درویشی

درویشی در اصل گویا به معنای فقر است و در اصطلاح به معنای دل‌کندن از دنیا و تعلق نداشتن به آن یا دل‌کندن از ماسوی الله و همه عوالم جز او بکار می‌رود. و لذا به صوفی که به دنبال دل‌کندن از غیر خداست درویش گفته می‌شود.

درویشی به این معنا امری بسیار مطلوب و پسندیده است.

معنای خاص درویشی

و نیز گاهی به خصوص انسان کامل که از همه چیز جز خدا دل‌کنده و به مقام فناء و بقاء رسیده درویش می‌گویند. چنانکه لاهیجی در شرح گلشن می‌فرماید:

« درویش مصطلح آن است که دل مبارکش مهبط انوار تجلیات الهی باشد، و در تاب نور تجلی الهی از خود فانی گشته، به بقای حق باقی شده باشد» (شرح گلشن راز ص ۱۷۱)

درویشی به این معنی نیز صفتی بسیار ممدوح بوده و هیچ کس با آن مخالف نیست.

همچنین گاهی به برخی از صوفیه به خاطر زندگی زاهدانه و پوشیدن لباس‌های مندرس و کهنه همچون فقیران درویش اطلاق می‌شود.

اما در دوره‌های متأخر درویشی همچون تصوف گاهی به مسلکی گفته می‌شود که در طریقت باطن و تربیت انسانها و سیر به سوی کمال تقید کامل و کافی به ظواهر شریعت ندارد.

تصوف و عرفان حقیقی

بدون شک عارفان راستین و جامع در نهایت تعبد و تقید به شریعت می‌باشند و هیچ ذره‌ای از احکام شرع را فروگذار نمی‌کنند و کوتاهی در عمل به شرع را به هیچ روی نمی‌توان به ایشان نسبت داد؛ ولی در کنار ایشان همواره جماعتی از اهل معنا بوده‌اند که در رفتارشان آن طور که شایسته است به شریعت پایبند نبوده‌اند.

عوامل و انواع عدم تقید به شریعت

کم‌مهری به دستورات و آداب شرعی عواملی می‌تواند داشته باشد که برخی از آنها چنین است:

عامل اول: بی‌اطلاعی از احکام شرع

همانطور که در غیر از صوفیه متدینینی که اطلاع کامل از احکام شرع ندارند، عملاً مبتلا به کم‌تقیدی به شرع می‌شوند و مجموعه‌ای از احکام شرع را ترک می‌کنند، در میان صوفیه و اهل معنی نیز افرادی که تحصیلات علمی کافی ندارند به واسطه بی‌اطلاعی گاهی مبتلا به مراعات نکردن احکام شرع می‌شوند.

این نوع کم‌تقیدی به احکام شرع - اگر تقصیری نباشد - چون ناشی از جهل است، مورد عفو خداوند متعال است و ضرری به تقوای اشخاص نمی‌زند.

کم‌اطلاعی از احکام در فضاهای معنویت‌گرا پدیده‌ای طبیعی است؛ چون توان و نیروی انسانها محدود است و غالب افراد وقتی به آداب باطن مشغول میشوند از آداب ظاهر و تحقیق و دقت در آن غافل می‌شوند.

ولی با این حال معمولاً این اتفاق در فضاها و مکاتبی می‌افتد که تأکید فراوانی بر مراعات احکام شرع نمی‌شود و در آن مکتب مراعات تعادل در تشویق به ظاهر و باطن نمی‌شود.

و گرنه در طرقي که جامعیت داشته باشند، همسنگ بر ترغیب بر مراعات آداب باطنی و معنوی به تعلم و مراعات آداب ظاهری و فقهی تشویق می‌شود و معمولاً افراد بدون آگاهی و تقید به مسائل فقهی به آداب باطنی نمی‌پردازند.

در جلسه‌ای یکی از شاگردان مرحوم حضرت علامه طهرانی قدس سرّه از خدمتشان پرسیده بود که چرا شما در جلسات سلوکی در کنار مطالب معرفتی، مسأله شرعی بیان نمی‌فرمائید؟ خوب است مقداری هم رساله خوانده شود.

فرموده بودند: مگر میشود که کسی رساله نخوانده و مسائل مبتلابه فقهی را مسلط نباشد و وارد سلوک شود.

در مکتب تربیت عرفان نجف تسلط علمی و تعبد عملی به احکام شرعی از ضروریات تلقی می‌شود و لذا سلاک را به تعلم احکام شرعی و مراعات دقیق آن ترغیب می‌کنند.

عامل دوم: بی‌اطلاعی از ضرورت عمل به احکام شرعی

دومین عاملی که در فضاهای معنویت‌گرا موجب ترک تقید به شریعت می‌شود گرایشهای پلورالیستی است. چنانکه عرض شد، یکی از انحرافات فضاهای معنویت‌گرا آنست که معمولاً وقتی توجه به باطن زیاد می‌شود، اهتمام به ظاهر کم میشود و لذا پنداشته می‌شود که ظاهر اهمیتی ندارد و آنچه مهم است دل صاف و قلب ذاکر و خاشع است و همینکه انسان به عبادت و خلوت خود بپردازد و ظلمی در حق کسی نکند برای طی مسیر قرب الی الله کافی است؛ لذا ضرورتی ندارد که به ظرائف احکام شرعی متعبد بوده و به دنبال آموختن آن گشته و ریزه‌کاری‌های آن را مراعات کند.

این نگاه گاهی سبب میشود که افراد، مسلمات و ارکان دین را نیز چون نماز و روزه به صلاحدید خود ترک کنند.

این روش اگر از روی جهل قصوری باشد مورد عفو خداوند است، ولی در هر حال انحرافی اساسی است و ترک دستورات شرعی منجر به ضررهای معنوی و سلوکی زیادی برای اشخاص شده و در عمل راه خدا را بر ایشان سد می‌نماید؛ چون دستورات شرع بر اساس حکم و مصالحی است که هر کدام در تکمیل بعدی از ابعاد وجودی سالک اثرگذار است و ترک هر یک اثر منفی خاص خود را دارد.

البته باید توجه کرد که این گرایش در بزرگان مشهور اهل معرفت نمونه ندارد و همه اهل سلوک از گذشتگان و معاصران بر ضرورت بر تعبد به شرع متفقند و مطالبی نیز که به امثال جناب محیی‌الدین و جناب جلال‌الدین محمد مولوی رضوان الله علیهما نسبت داده میشود و آنها را پلورالیست معرفی می‌کند خالی از صحت علمی است.

عامل سوم: استکبار و نبود تعبد

عامل سوم در ترک تقید به شریعت نداشتن تعبد به شریعت و از بین رفتن روحیه عبودیت و تقواست. چنین حالتی فقط در کسانی ممکن است پیدا شود که در اثر لغزشهایی در راه خدا سقوط نموده و به وادی ظلمت و استکبار کشیده شده‌اند و در برابر خدا و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای خود شأنی قائل شده‌اند و حتی با علم به ضرورت پیروی از شرع و علم به احکام شرعی باز هم از اطاعت سرباز می‌زنند.

این دسته در حقیقت از اهل معنی و باطن نیستند و قطاع الطریق و شیاطین راه خدا هستند و هیچ نمونه‌ای برای این گروه از اهل معنا نمی‌توان نشان داد. آری، برخی از کسانی که در میان عامه مردم درویش شمرده می‌شوند و گاه کارهای خارق‌العاده می‌کنند و در عین حال نماز و عبادت را ترک میکنند و به احکام الهی پشت می‌کنند چنینند ولی همه اهل عرفان و تصوف حقیقی از این افراد تبری نموده و بیزارند.

عامل چهارم: تساهل و بی‌دغدگی نسبت به شرع

گروه دیگری در میان اهل معنی دیده میشوند که به ضرورت تقید به شرع معتقدند و نیز کاملاً به احکام شرعی متعبدند و در صورت علم و آگاهی هیچ حکم الزامی شرعی را زیر پا نمی‌گذارند و هرگز دور معصیت نمی‌چرخند و در حد کلیات احکام شرعی از احکام مطلعند.

ولی در عین حال در ظرائف و ریزه‌کاریهای شرعی تقیدی ندارند و به راحتی به ارتکاب برخی از مکروهات و ترک برخی از مستحبات دست می‌زنند و دغدغهای ندارند که در هر مسأله دقیقاً آداب و سنن شرعی را بشناسند و از همه ظرائف شرعی در حد توان تبعیت کنند.

این گروه را نمی‌توان منحرف نامید ولی این طریقه و مکتب ناقص است و از جامعیت کافی برخوردار نیست. بی‌دغدگی نسبت به شرع مفهومی مشکک است که یک مکتب به حسب شدت و ضعف دغدغه‌مندیش به شریعت کمال و نقص می‌یابد.

سنت حضرت نبی اکرم و اهل بیت آن حضرت علیهم‌الصلوة و السلام در جمه میان ظاهر و باطن و مراعات تمام ظرائف عالم ظاهر در کنار ظرائف عالم باطن می‌باشد.

ریشه این روش ناقص نیز معمولاً همان اشتغال به باطن است که افراد به علت محدودیت ظرف وجودیشان وقتی به باطن مشغول میشوند دقت در ظاهر را فراموش می‌کنند؛ چنانکه در مقابل بسیاری از مقدسین و مؤمنینی که تعبد و تقید زیادی به ظرائف احکام شرعی دارند از مراعات آداب و وظائف باطنی عبادات و احکام و مراقبه تام در زوایای نفس و دل غافل میشوند.

« أَمَا النَّمَطُ الْأَوْسَطُ وَ اَمْتٌ وَسُطٌ اَنْ دَسْتَهَايْ هَسْتَنْدِ كِه جَمْعِ بَيْنِ ظَاهِرٍ وَ بَاطِنِ نَمُودَه وَ تَمَامِ دَرَجَاتِ وَ مَرَاتِبِ وَجُودِي خُودِ رَا بَه عِبَادَتِ وَ اِنْقِيَادِ حَضْرَتِ مَحْبُوبِ وَاوَاشْتَه وَ دَر اَيْنِ سَفَرِ مَلِكُوتِي تَجْهِيْزِ مِي‌كَنْنَدِ.

ظاهر را عنوان باطن، و باطن را جان و حقیقت ظاهر نموده، و هر دو را با یکدیگر چون شیر و شکر بهم درآمیخته‌اند، از ظاهر، مرادشان وصول به باطن، و باطن را بدون ظاهر هَبَاءً مَنُثُورًا شمارند. « (رساله لب اللباب در سیر و سلوک اُولی الألباب، ص ۱۲)

این روش ناقص و غلط (بی‌دغدگی نسبت به شرع) از مسائل بسیار مبتلابه در فضاهای معنویت‌گرا و در بسیاری از نحله‌های تصوف است و نوعاً عامل اولی که گذشت (جهل به احکام شرع) از آثار همین مسأله است؛ زیرا وقتی بزرگان یک مکتب نسبت به شریعت تساهل بورزند طبیعاً اهتمام ارادتمندان و پیروانشان به شریعت کم شده و وقتی را برای تعلّم آداب شرع هزینه نمی‌کنند.

از دیگر آثار این مسأله رواج آداب و سنن من‌عندی و من‌درآوردی در بسیاری از طریقه‌هاست که گرچه حرام نیست، ولی هیچ اصل و اساسی ندارد و برخی از صوفیه خود را بدان ملتزم می‌دانند. مانند بلند کردن شارب (که در همه روایات موجود از آن نهی شده و مکروه شمرده است) یا بلند کردن مو تا روی شانه‌ها که خلاف سنت و دستورات روائی است یا تقید به برخی از آداب در تشرّف چون جُوز شکستن در نزد کسانی که مسلمان بودن آنان نیز محل تأمل است یا ...

روحیه تقلید از گذشتگان و کم‌بودن حرّیت نیز مزید بر علت شده و سبب شده که سنتهای غیر شرعی و غلط نسل به نسل باقی بماند.

با این حال باید دانست که بسیاری از ارادتمندان این طریقه‌ها، افرادی هستند خوش‌قلب و خوش نیت و اهل ریاضت و مجاهده و روحیه تساهل و تسامح آنان نیز بیشتر به متذکر نبودن نسبت به اهمیت ظرائف شرعی در سلوک الی الله بر می‌گردد.

عامل پنجم: عدم قدرت به جهت واردات

پنجمین مسأله‌ای که سبب کم رنگ شدن عمل به دستورات شرعی می‌شود حال معنوی و واردات قلبی برخی از سالکان الی الله است. غلبه عشق و سوز و شوریدگی گاه التفات افراد را از این عالم قطع می‌کند و سبب می‌شود که از توجّه به بسیاری از مسائل منصرف شوند یا کارهایی غیرمتعارف از ایشان سرزند؛ مانند بی‌اعتنائی به آداب اجتماعی یا چرخ زدن یا تکان خوردن در هنگام شنیدن برخی از اصوات (مانند برخی از رفتارهای غیرمتعارف از برخی عزاداران در مراسم عزای اهل بیت علیهم‌السلام) یا آواز و شعر خواندن با صدای بلند یا ترک جماعت مسلمین و سر به کوه و بیابان گذاشتن و ...

گرچه این مسائل در شرع وارد نشده و سنت اهل بیت علیهم‌السلام نیز بر خلاف آن بوده عارفان جامع نیز چنین نمی‌کرده‌اند، و لذا این روش تربیتی صحیح نیست، ولی نمی‌توان به افرادی که از شدت عشق یا خوف خداوند به این وادی افتاده‌اند به دیده استخفاف نظر کرد.

معمولاً اگر سیر سالکی سرعت نامتعارفلی داشته باشد یا استاد ناقص بوده و نتواند نفس سالک را مدیریت کند چنین اتفاقاتی پیش می‌آید و راه تصحیح آن تعادل در سیر و تکیه بر اولیاء کامل و جامع است.

در حقیقت این وضعیت برزخی است در میان حال مؤمنین عادی که فقط به ظواهر شرعی مقیدند و از عشق و شور قلبی بهره‌ای ندارند و عارفان و سالکان جامعی که علاوه بر عمل به ظواهر شرعی قلبشان نیز از عشق و شور مملو است ولی به واسطه جامعیت ظهور و بروز نامتعارفی ندارند.

حکایاتی چون چرخ زدن جناب مولوی در اثر شنیدن صدای طق طق بازار مسگران و ... (مناقب العارفین، ج ۱، ص ۴۲۹) - بر فرض صحت و راست بودن - از همین باب است و بی شک بسیاری از اهل ظاهر نیز اگر چنین عشقی داشته باشند به همین کار مبتلا می‌شود. (هنر آن نیست که قلب انسان از شور و عشق خالی باشد و بر عاشقان طعنه زند، هنر آنست که عاشق پرودگار و اولیای وی باشد و آرامش خود را نگهدارد.)

عامل ششم: وجود تراحم

ششمین عاملی که می‌تواند به ظاهر سبب کم رنگ شدن ظرائف شرعی در زندگی برخی از اهل معنا شود تراحم است. گاهی برخی از اولیاء جهت مراعات برخی از احکام شرعی اهم مجبور میشوند که برخی از مسائل دیگر را ترک کنند.

به عنوان مثال پوشیدن لباسی خاص و انگشت‌نما - گرچه به فتوای غالب فقها لباس شهرت نیست - ولی شرعاً مطلوب نیست. با این وجود گاهی اهل دلی برای آنکه از شهرت فرار کند و بتواند در کنج عزلت از اهل معصیت بماند مجبور میشود که چنین لباسی بپوشد.

برخی از رفتارهای خلاف عرف برخی از اهل دل که به حکم اولی مطلوب نیست، از این باب بوده است که نظیر آن در سیره تربیتی اهل بیت علیهم‌السلام نیز دیده می‌شود. مانند امر حضرت امام باقر به جابر بن یزید که خود را به دیوانگی بزند (بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۸۵) یا خرمافروشی در درب مسجد جامع و آسیاب‌گری جناب محمد بن مسلم به امر آن حضرت

[تعلیقه: محمد بن مسلم شخصی متمول و دارای منزلت در جامعه بود، حضرت امام باقر علیه‌السلام به او امر فرمودند که از این شأن و جایگاه اجتماعی خارج شده و منزلت خود را پائین بیاورد. وی نیز برای این جهت به خرمافروشی بر در مسجد جامع مشغول شد و با فریاد خرما می‌فروخت، نزدیکان وی از این کار آزرده شدند و گفتند آبروی ما را بردی، محمد بن مسلم گفت مولايم امری فرموده و من مخالفت نمی‌کنم. گفتند لااقل برو در میان آردفروشان و در آنجا آسیاب‌گری کن و ایشان پذیرفت و در بازار آردفروشان به آردکردن گندم مشغول شد. (بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۳۸۹)]

در حقیقت در این مورد شخص کار خلاف شرعی انجام نمی‌دهد بلکه خود شرع وی را امر به ترک برخی از ظواهر می‌کند برای اینکه برخی دیگر از حدود شرعی که مهمتر هستند مراعات شود.

البته تشخیص این موارد بسیار دشوار است و نیاز به عالمی روشن‌ضمیر دارد که هم به احکام شرع مسلط باشد و هم به زوایای ظریف تربیت نفوس.

عامل هفتم: اختلاف فتوی

گاه کاری که به ظاهر خلاف شرع تلقی می‌شود ممکن است در مکتب فقهی خاصی مخالف شرع نباشد و لذا در این موارد هم در حقیقت کم‌تقیدی به شرع صورت نگرفته است.

به عنوان مثال در فقه شیعی هیچ مؤیدی برای تأیید مجالس سماع و استفاده از آلات موسیقی در مجالس معنوی به چشم نمی‌خورد ولی در فقه اهل سنت مؤیدات متعددی برای این کار وجود دارد که البته علامات جعل و دس در آن آشکار است. لذا در میان طرق معنویت‌گرای شیعی - حتی طرق مشهور به تصوف رسمی - چون ذهبیه و نعمة‌اللهیه اثری از مجالس به چشم نمی‌خورد.

با این حال اگر سالک یا عارفی در مکتب تربیتی اهل تسنن رشد کرده بود و به مقتضای فقه عامه از سماع دفاع می‌کرد و به آن می‌پرداخت نمی‌توان به آن نسبت بی‌تقیدی به شریعت داد و کار وی را در ظرف خودش انحراف دانست.

آری اگر برای متأخرین روشن شود که آن کار فاقد مستند شرعی است باید آن را ترک کنند و اگر بر همان روش غلط باقی بمانند مسلماً نوعی انحراف محسوب می‌شود.

به عنوان مثال برخی از صوفیه معاصر به جای خمس عشریه می‌پردازند؛ گذشته از آنکه مصرف عشریه و کیفیت پرداخت آن چگونه است، حداکثر توجیهی که برای این کار خلاف شرع می‌توان نمود این است که برخی از مشایخ این طریقه - مانند برخی از فقهای پیشین - به حسب فتوی معتقد بوده‌اند که در عصر غیبت نیمی از خمس که سهم امام علیه‌السلام است به شیعیان بخشیده شده است و فقط نیمه دیگر آن باید پرداخت شود. ولی روشن است که این فتوی از شخصی خاص و در دوره‌ای خاص حجتی برای دیگران در دوره‌های بعدی نیست و باید در دوره‌های بعدی به فتوای مراجع مورد نظر در آن عصر عمل نمود. طبیعتاً استمرار این روش در یک طریقه در دوره‌های بعدی نوعی انحراف از مسیر صحیح تربیت است.

اینها مواردی از اسباب کم‌رنگ شدن تقید به شریعت در مسیر سلوک بود. که به جز دو مورد آخر دیگر موارد به نوعی انحراف یا نقصان تلقی می‌شود.

انواع کم‌تقیدی به شریعت

کم‌تقیدی به شریعت در ابعاد مختلفی خود را نشان می‌دهد؛ از جمله:

۱. رفتارهای اجتماعی: بیشترین انعکاس این مسأله در رفتارهای اجتماعی است که نمونه‌هایی از آن در مثالهایی چون شارب و مو و ترک اجتماع و ... گذشت.

۲. رفتارهای تربیتی: در برخی از طریقه‌ها با مواردی مواجه می‌شویم که برای تربیت نفس از راهکارهایی استفاده می‌کنند که با مذاق شریعت سازگار نیست، مانند تشویق به عشق مجازی برای تحصیل عشق خداوند متعال یا توجه به سنگ و چوب برای نفی خواطر یا استمداد از روحانیت سیارات سماوی یا استفاده از برخی از اذکار غیرشرعی.

۳. میزان اهتمام در دستور به شرع: در مواردی که بزرگی به واسطه واردات قوی یا ضعف و نقصان مکتب تربیتی یا کمی مراقبه نسبت به شریعت کم‌دغدغه می‌شود معمولاً چندان ارادتمندان خود را به عمل به دستورات شرع ترغیب نمی‌کند و ارشاداتش بر داشتن حال خوش و فهم و ادراک توحید و واردات معنوی متمرکز می‌شود و طبیعتاً کم‌کم مریدان آن مکتب تربیتی از شریعت دور می‌شوند و گاهی پس از یکی دو نسل کلاً از شریعت بریده می‌شوند.

طریقه مکتب عرفانی نجف

ولی در مکاتب عمیق‌تر و عال‌تر چنین نقصانهایی یافت نمی‌شود؛ که مکتب عرفانی نجف در دوره اخیر عالی‌ترین نمونه آن است.

مرحوم ایه‌الله حاج ملاحسینقلی همدانی در یکی از نامه‌های خود می‌فرماید:

«مخفی نماند بر برادران دینی که به جز التزام به شرع شریف در تمام حرکات و سکنات و تکلمات و لحظات و غیرها راهی به قرب حضرت ملک الملوک جل جلاله نیست و به خرافات ذوقیه _ اگر چه ذوق در غیر این مقام خوب است _ کما دأب الجهال و الصوفیة خذلهم الله جل جلاله، راه رفتن لا یوجب إلا بعداً.

حتی شخص هرگاه ملتزم بر نزدن شارب و نخوردن گوشت بوده باشد، اگر ایمان به عصمت ائمه اطهار صلوات الله علیهم آورده باشد، باید بفهمد از حضرت احدیت دور خواهد شد و هکذا در کیفیت ذکر بغیر ما ورد عن السادات المعصومین علیهم السلام عمل نماید.» (تذکره المتقین، ص ۱۹۰ و ۱۹۱)

روشن است که منظور از صوفیه در این عبارت صوفیه حقیقی و عرفان راستین نیستند، بلکه همان کسانی هستند که برای خود در برابر شرع مقدس مرام و مسلکی ساخته و پرداخته اند.

مرحوم علامه طهرانی نیز در لب اللباب به نقل از علامه طباطبائی رحمه‌الله می‌فرماید:

«پوشیده نماند که از ابتدای سیر و سلوک تا آخرین مرحله از آن، سالک باید در تمام امور ملازم شرع انور باشد و به قدر سر سوزنی از ظاهر شریعت تجاوز ننماید. پس اگر کسی را ببینی که دعوی سلوک کند و ملازم تقوی و ورع نبوده و از جمیع احکام الهیه شرعیه متابعت ننماید و به قدر سر سوزنی از صراط مستقیم شریعت حقه انحراف نماید او را منافق می‌دان مگر آنچه به عذر یا خطا یا نسیان از او سرزند» (رساله لب اللباب، ص ۵۲)

و نیز در شرح احوال مرحوم حضرت آیه‌الله حاج میرزا علی آقای قاضی قدس سره می‌فرمایند:

«به مذاق مرحوم قاضی که عالمی بود جامع و مجتهد و ذو الرئاستین من العلوم الظاهرية و الباطنية [وصی ظاهر] حتماً باید کسی باشد که دارای علوم ظاهریه از فقه و اصول و تفسیر و حدیث و حکمت و عرفان نظری بوده باشد تا سدّ شریعت شکسته نشود، و دو مجرا و ممشی در جریان نیفتد. و این اصلی بود که مرحوم قاضی بسیار بدان تکیه داشت، و برای شریعت غزّاء خیلی حساب باز میکرد.

خودش يك مرد متشرّع به تمام معنی بود و معتقد بود که: شریعت است که راه وصول به حقائق عرفانی و توحیدی است؛ و به قدری در این مسأله مُجَدِّد بود که از کوچک‌ترین سنت و عمل استحبابی دریغ نمی‌کرد، تا جائیکه بعضی از معاندان گفتند: این درجه از زهد و اتیان اعمال مستحبّه را که قاضی انجام میدهد، از روی اخلاص نیست. او میخواهد خود را در خارج بدین شکل و شمایل معرّفی کند، و الاّ او يك مرد صوفی محض است که برای این اعمال ارزشی قائل نیست. روی این اصل مرحوم قاضی به علوم ظاهریّه التفات داشت.» (روح مجرد، ص ۴۹۰)

و نیز در وصف مرحوم حضرت آیه‌الله حاج شیخ محمدجواد انصاری رحمة‌الله‌علیه می‌فرمایند:

« من در نجف اشرف با آقای انصاری دو ماه تمام بوده‌ام، و يك سفر چهارده روزه به همدان رفته و تمام مدّت از نزدیک حالات و مقامات، و کمالات، و شدّت عبودیت، و حرص مُفْرِط در احترام به شریعت را بقدری در ایشان قوی دیده‌ام که شاید در بعضی از جاها به نظر حقیر زیاده روی هم به نظر می‌آمد. (آنگاه برای ایشان چند قضیه و واقعه را مفصّلاً حکایت نمودم.) ...

اعاظم از علمای همدان همچون آقای حاج شیخ هادی تالّهی، و آقای آخوند ملاً علی معصومی همدانی، و أمثالهما ایشان را به قدس و ورع فوق‌العاده می‌ستایند. شما چرا از ایشان احوال آقای انصاری را جويا نمی‌شوید تا ایشان را برای شما فوق مرتبه عدالت توصیف کنند؛ و با اقرار و اعتراف به عجز معلوماتشان از ادراك معلومات آقای انصاری، کمالات وی برای شما مشهود شود؟!» (روح مجرد، ص ۱۲۶ و ۱۲۷)

با تأمل در این دست عبارات می‌توان یکی از تفاوت‌های اساسی مکتب عرفانی نجف را با برخی از مکاتب تصوف انحرافی یا مکاتب ناقص و غیرجامع به خوبی فهمید.